

# سیاست‌های اقتصادی دولت در ماه‌های اخیر چیست؟ آیا این وقایع

تاثیری بر پیشبرد برنامه‌های اقتصادی دولت گذاشته و یا می‌گذارد؟

زمینه وقوع شورشهای گسترده شهری در ماه‌های اخیر چیست؟ آیا این وقایع  
تاثیری بر پیشبرد برنامه‌های اقتصادی دولت گذاشته و یا می‌گذارد؟

این شورشها عمدتاً از اعتراض مردم به تخریب خانه‌هایشان شروع شد و بلافاصله ابعاد وسیعتری در سطح شهرها یافت و بعضاً نیز مستقیماً در اعتراض به وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی شکل گرفت. به این معنی شورشهای اخیر طغیان مردمی بود که از فشارها و مضایق اقتصادی بجان آمده‌اند. اینکه در ادامه اعتراض، مردم خشمگین علاوه بر مراکز اقتصادی مثل بانکها، مراکز سیاسی ایدئولوژیک رژیم را هم مورد حمله قرار داده و یا شعارهایی علیه رژیم دادند، این را کم‌رنگ نمی‌کند که این طغیان گرسنگان بود، طغیانی بود علیه محرومیت‌های اقتصادی، طغیان مردمیکه خشم و تنفر تلنبار شده عمیقی از رژیم مدافع و محافظ این سیستم اقتصادی دارند.

سیاست‌های اقتصادی دولت در سالهای اخیر که مولفه‌های اصلی‌اش را چرخش به طرف غرب و بازار، برابری نرخ ارز و حذف سوبسیدها تشکیل می‌دهد با گرانی سرسام‌آور کالاها همراه بوده، قدرت خرید مردم را بشدت کاهش داده و ابعاد فقر و فلاکت مردم را چندین بار افزایش داده است، بسیاری از حیاتی‌ترین کالاها از زندگی اکثریت مردم حذف شده است، ابعاد چندین میلیونی بیکاری همچنان ادامه دارد و لایه‌های دیگری از مردم از جمله بخش وسیعی از کارمندان به زیر خط فقر پرتاب شده‌اند. همه اینها به قیمت انباشت بیشتر سرمایه و تمرکز بیشتر آن در دست در صد کوچکی از جامعه صورت گرفته و شکاف طبقاتی، تبعیض و نابرابری به اوج خود رسیده است و دورنمایی برای بهبود زندگی کارگران و مردم زحمتکش دیده نمی‌شود. مقامات دولتی رسماً عنوان می‌کنند که تا بیش از یک دهه دیگر مردم انتظار بهبودی در زندگی‌شان نداشته باشند. این مبنا و زمینه شورشهای اخیر است. شورش در مقابل جهنمی که سرمایه‌آفریده است.

بعد از آتش بس و بدنبال یک دهه تعرض پی در پی به سطح زندگی اکثریت جامعه، مردم انتظار زندگی بهتری داشتند. در طول هشت سال جنگ مردم را به این بهانه که "اسلام و مملکت در خطر است" از مبارزه برای یک زندگی بهتر و طرح مطالبات رفاهی‌شان برحذر داشتند. اما پایان جنگ نیز به بهبودی در زندگی کارگران و مردم نیانجامید. سیاست دولت بعد از آتش بس، سیاست بازسازی اقتصادی به قیمت محرومیت بیشتر برای کارگران و مردم شروع شد. موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه، بلافاصله بعد از آتش بس در یک نطق شداد و غلاظ اعلام کرد که "حالا که جنگ تمام شده نکند به فکر ۴۰ ساعت کار و یک شکم سیر بیفتید ... این فاجعه است برای مملکت". این اولین هشدار و اخطار جمهوری اسلامی بعد از جنگ به طبقه کارگر بود که به فکر بهبودی در زندگی اقتصادی خود نباشد. بعبارت دیگر این بیان سیاست دوره آینده جمهوری اسلامی در مقابل کارگران و مردم زحمتکش بود.

سیاست اقتصادی دولت بدون عواقب حاد اجتماعی نمی‌توانست به پیش برده شود. درست یکسال پیش در تهران اعتراضات

متعددی علیه گرانی زبانه کشید و در جریان تخریب خانه های مردم در منطقه باقرآباد تهران سیزده خودرو دولتی به آتش کشیده شد. به گفته حسین کمالی وزیر کار تنها در سال ۷۰ نزدیک به دو هزار اعتصاب و اعتراض کارگری در ایران روی داده است. اعتصاب کارگران نفت اوج این اعتصابات بود. این اعتصاب و متعاقب آن اعتراضات گسترده در شهرهای مختلف تنها پیش درآمد اعتراضات و اعتصابات گسترده تر در دوره آتی است. کارگران و مردم راه دیگری جز مقابله با این شرایط ندارند.

اما تا آنجا که به دولت برمی گردد، بازگشت از این سیاست برایش غیر ممکن است. همینجا اینرا نیز اضافه کنم که سیاستهای اقتصادی دولت رفسنجانی، سیاست بخش وسیعی از بورژوازی ایران است. صرفنظر از حزب الله که بیشتر نقشی خرابکارانه دارد تا یک سیاست اقتصادی مشخص، اپوزیسیون بورژوائی ایران همین سیاستها را مد نظر دارد و حتی بخشهایی از حکومت که در زمینه فرهنگی و ایدئولوژیک به حزب الله نزدیکند مثل رسالتی ها، سیاست اقتصادی رفسنجانی را تایید می کنند. در واقع، این در چارچوب کلی خود تنها سیاست قابل قبول برای بورژوازی ایرانست. این سیاست بطور دلبخواه اتخاذ نشده که بتوان راحت از آن دست کشید و آلترناتیو دیگری بجای آن گذاشت. رکود و در واقع وضعیت فلج اقتصاد ایران از یکطرف و تحولات جهانی در سالهای اخیر این سیاست را به بورژوازی ایران دیکته کرده است. این سیاست که بر خانه خرابی نزدیک به نود درصد مردم قرار دارد طبعاً عواقب اجتماعی نگران کننده ای هم برای بورژوازی در بر دارد و تا کنون نیز نتایج خود را در شکل اعتراضات کارگری و شورشهای شهری ببار آورده است. اما این مطلقاً برای مجریان آن غیر منتظره نبود. در سطح جهانی این یک سیاست شناخته شده است و طراحان جهانی آن از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی این سیاست را بارها در کشورهای مختلف بویژه در کشورهای آمریکای لاتین تجربه کرده و هر بار با چنین عکس العمل هائی از جانب کارگران و مردم مواجه بوده اند. آنها همچنین واقفند که سیاست ریاضت اقتصادی با روبنای سیاسی دیکتاتوری در خیلی از کشورها به عنوان شرط لازم تحقق آن همراه است. شاید در این میان لیبرالهای ایرانی از استثنا برخوردار باشند که منتظرند پیشرفت این سیاست بطور اجتناب ناپذیری دموکراسی سیاسی را هم بهمراه آورد. آدم گاهی از حماقت اینها تعجب میکند.

تا آنجا که به رویدادهای مشخص ایندوره برمی گردد این رویدادها هنوز مانعی اساسی در مقابل دولت رفسنجانی که مجری این سیاست است ایجاد نکرده با اینهمه موانع موجود را تشدید کرده است که به آن خواهیم پرداخت :

جلب اعتماد غرب و تشویق سرمایه داران خارجی به سرمایه گذاری در ایران که آخرین موانعش را نیز دولت دارد از سر راه برمی دارد یک شرط مهم موفقیت در پیشبرد این سیاست اقتصادی است. اما سرمایه داران غربی هنوز تمایل چندانی به سرمایه گذاری در ایران ندارند. در شرایطی که جهان با کمبود سرمایه مواجه است کشوری مثل ایران در اولویت سرمایه گذاران غربی نیست. آنها هنوز اعتماد کافی به تثبیت یک سیاست اقتصادی در ایران ندارند. به علاوه شورشهای اخیر و تلاطمی که در دستگاه حکومت موجب شد نشان داد که ایران هنوز جزیره آرامشی برای سرمایه نیست و سرمایه داران به آینده سیاسی باثباتی نمی توانند امیدوار باشند. بورژوازی تا کنون موفق به ایجاد وضعیت متعارفی در کشور نشده و ناراضیاتی از این یا آن سیاست و از این یا آن نهاد بسرعت کل حاکمیت جمهوری اسلامی را مورد سوال و همچون هدفی مورد تعرض قرار میدهد. از طرف دیگر دولت برای سرکوب اعتراضات دست به تشکیل سپاهیان عاشورا زد، نیروهای بسیجی را دوباره فراخواند، گله های حزب الله را به خیابانها ریخت و دادستانی و دادگاههای انقلاب را بحرکت درآورد و اینها همه محمل

تقویت جناح رقیب رفسنجانى اند، جناحى كه تضعيفش لازمه پيشرفت سياست اقتصادى رفسنجانى است. در واقع وحشت از اعتراض مردم، رفسنجانى را وادار كرد تا به قدرت گيرى نهادهاى كه به تضعيف خودش مى انجامد رضايست دهد. با توجه به اينها شورشهاى ايندوره، غرب متزلزل در سرمايه گذارى در ايران را بيشتر به ترديد انداخت. اينها ضمن اينكه تناقضات دولت رفسنجانى را نشان مى دهد با اينحال آنها را واميدارد كه تلاش خود را براى جلب اعتماد غرب و از بين بردن ترديد آنها دوچندان كنند و تا مين شروط صندوق بين المللى پول و بانك جهانى را كه كاهش و حذف سويسيد ها نيز از جمله آنهاست تضمين كنند. نا آراميهاى اخير هر چند دولت را از حذف سريع سويسيد ها بترساند و اين پروسه را موقتاً كند كند، با اينحال تغييرى در جهت گيرى كلى اش ايجاد نمى كند. حذف دفترچه بسيج اقتصادى، درست در بحبوحه اعتراضات مردم، اجبار جمهورى اسلامى را در ادامه سياستهاى اقتصادى نشان مى دهد.

اما فاكتر تشويق كننده اى را هم در اينجا بايد در نظر گرفت. رويدادهاى منطقه خليج بدنبال جنگ آمريكا با عراق و تغيير جغرافياى سياسى در كشورهاى تازه تشكيل شده آسيابى مركزى از نقطه نظر بورژوازى ايران يك فرصت تاريخى و طلائى را ايجاد كرده است كه از يك طرف براى پر كردن خلاء قدرت برتر در منطقه تلاش كند و از طرف ديگر روابط اقتصادى و تجارى خود را با كشورهاى آسيابى مركزى توسعه دهد. تحقق اين دو هدف به تحكيم رابطه با غرب و جلب اعتماد سرمايه داران خارجى گره خورده است. بورژوازى ايران و دولت رفسنجانى نمى خواهند اين فرصت را از دست بدهند و اين نيازها حكم مى كند كه با شتاب بيشترى سياست اقتصادى خود را به پيش ببرند.

در مجموع اوضاع كنونى طورىست كه نه تنها راه بازگشتى را براى سياست رفسنجانى و كل جمهورى اسلامى باقى نگذاشته است بلكه عوامل تشويق كننده اى هم در جهت پى گرفتن سريعتر آن عمل مى كنند و عليم عواقب نگران كننده اجتماعى آن، ضرورت هاى سرمايه حكم مى كند كه آنرا ادامه دهند. با اينهمه گسترش اعتراضات مى تواند صورت مساله را تغيير دهد. اين ديگر نه تناقض حكومت و سياست اقتصادى دولت بلكه تناقض بنيادى تر خود جامعه سرمايه دارى است.

با توجه به ناگزيرى جمهورى اسلامى در ادامه برنامه اقتصادى اش و تشديد وخامت وضعيت معيشتى مردم ، تكرر چنين شورشهاى يا وقوع اشكال ديگرى از اعتراضات وسيع عليه اين وضع در آينده نزديك تا چه حد محتمل است ؟ و در اين صورت عكس العمل رژيم چه خواهد بود؟

ادامه سياست اقتصادى دولت يعنى فقر و فلاكت باز هم بيشتر اكثريت عظيم جامعه، يعنى گراني بيشتر و قدرت خريد بمراتب كمتر مردم. بنا بر اين اعتراضات و اعتصابات كارگرى در مراكز توليدى و اعتراضات توده اى در شهر ها طبيعى ترين عكس العمل كارگران و مردم است. وحشت از گسترش اين اعتراضات را مى توان در عكس العمل مقامات رژيم مشاهده كرد.

در اواخر تير ماه ۷۱ رفسنجانى در ديدارش با ائمه جمعه ابراز گراني كرد كه "در صورت عدم حل ريشه اى مسائل فرهنگى جوانان ممكن است طغيان كنند... روزى آنها طغيان مى كنند و روزى مى فهميم كه چيزى دستمان نيست. اگر نتوانيم جوانان را قانع كنيم كار ما دشوار خواهد بود." مدتهاست كه مقامات جمهورى اسلامى وعده شرايط اقتصادى بهترى را به مردم نمى دهند و رفسنجانى ادعا مى كند و يا لااقل دوست دارد! كه با حل مسائل فرهنگى جلو طغيان جوانان را بگيرد. البته اينكه حتى در اين زمينه هم تا چه حد بتوانند مسائل را تخفيف دهند خود جاى بحث دارد. تشكيل سپاهيان عاشورا در شهرهاى بزرگ و تشكيل گردانهاى بسيج در محلات و كارخانه ها، در مدارس و دانشگاهها و

ادارات، درست چند روز بعد از رویدادهای مشهد بمنظور مقابله با اعتراضات وسیعتری است که انتظارش را می کشند. دولت قدرت پاسخگویی به خواستههای حداقل رفاهی مردم را ندارد و حذف سوبسید ها و گرانی شدیدتر باز هم موجب طغیان مردم خواهد شد و اعتصابات کارگری را نیز گسترش خواهد داد. این برای جمهوری اسلامی یک فرض مساله است و ادامه سیاست اقتصادی کنونی با فرض این فاکتور و بر متنچنین اعتراضاتی باید به پیش رود و این همچون بختکی جمهوری اسلامی را رها نخواهد کرد.

دولت امکان توجیهات دوره جنگ را هم برای برحذر داشتن مردم از طرح مطالبات رفاهی ندارد. مردم هم کاسه صبرشان لبریز شده است و بنابراین تنها راهی که برای بالایی ها می ماند سرکوب عریان و خفه کردن این اعتراضات است. کاری که در جریان رویدادهای اخیر کردند و جناحهای مختلف هم در این کار اتفاق نظر دارند و به یک جناح تبدیل می شوند. رفسنجانی میانه رو عریان تر از هر مقام مملکتی در تمام طول حیات جمهوری اسلامی مردم عصیان کننده را به باطوم و وسایل دیگر تهدید کرد و از دادگاههایی که بسرعت جرائم سنگینی از اعدام و حبس های طولانی برای مردم معترض بریده بودند، قدردانی کرد. این عکس العمل کل رژیم اسلامی است. دوره آتی در حیات سیاسی ایران همراه است با اعتصاب و اعتراضات گسترده شهری و سرکوب آن. اینکه ابعاد اعتراضات تا چه حد گسترده شود و تا چه حد جمهوری اسلامی بتواند با سرکوب مردم را سر جای خود بنشانند موضوعی قابل پیش بینی نیست اما جمهوری اسلامی قدرت سرکوب بی انتهایی ندارد. تنها هنر رژیم در چهارده سال گذشته ساختن انواع و اقسام نیروی نظامی و سرکوب دائمی مردم بوده است و از انواع و اقسام آموزشهای ایدئولوژیک سیاسی و نظامی بدین منظور دریغ نکرده است و بخش قابل توجهی از بودجه خود را صرف این کار کرده است، با اینهمه در جریان رویدادهای اخیر معلوم شد که نیروهای نظامی موجود کارآیی لازم را برای سرکوب اعتراضات توده ای ندارند. چیزی که رژیم انتظارش را نداشت و مجبور شد نیروهای ویژه تری را به این منظور سازمان دهد. اعتراضات در همین سطح هم رفسنجانی را وادار کرد تا در هیئت دیگری ظاهر شود. در این ماجرا حاصل چند سال عوامفریبی و تلاش لیبرالها برای تطهیر رفسنجانی هم یکباره دود شد و به هوا رفت. لیبرالها که خیلی هاشان عازم سفر به ایران بمنظور کمک به پیشبرد طرحهای دولت بودند چمدانهایشان را باز کردند و رسیدن روزهای دمکراتیک تری در حکومت اسلامی را انتظار می کشند.

گرچه این شورشها مستقیماً و بلافاصله کارگری نبودند ، اما شرکت کنندگان در آن عموماً از کارگران و ساکنین محلات کارگری و حاشیه شهر بودند ، فکر میکنید تاثیر این حرکات بر فضای جامعه کارگری چیست ؟ کلا کارگران کمونیست باید این پدیده را چطور ارزیابی کنند و با پیامدهای آن چگونه برخورد کنند؟

در مورد تاثیر این شورشها بر جنبش کارگری، این قبل از هر چیز بستگی دارد به موقعیت خود جنبش کارگری. اینطور نیست که مثلاً این شورشها در ادامه به اعتراضات و اعتصابات کارگری منجر خواهد شد. این شورشها اعتراض اخص کارگری نبود، هر چند کارگران بصورت آحاد در آن شرکت داشتند. جنبش کارگری مکانیزم های خود را دارد، بعلاوه توازن قوا در این دو عرصه یکی نیست، اشکال اعتراض و سازمانیابی متفاوتی دارد و برخورد رژیم نیز عیناً یکی نیست. با اینهمه فضایی که چنین شورشهایی در جامعه می سازند نباید از نظر دور نگهداشته شود. بدرجه ای که رژیم در سرکوب این شورشها موفق شود، فضای سرکوب، دستگیری و رعب و وحشتی که برای یک مقطع ایجاد می کند دامن جنبش کارگری را هم می گیرد و دست رژیم در سرکوب اعتراضات کارگری بازتر می شود. و بر عکس جنبش کارگری در صورت آمادگی می تواند از فضایی که چنین اعتراضاتی بوجود می آورند، استفاده کند و خواستههای طبقاتی خود را در مقیاس

وسیع تر به جلو صحنه بکشاند و از خواسته‌های عادلانه مردم شورشی نیز در اشکال مختلف حمایت بعمل آورد. در اعتراضات این دوره مبارزه و مقاومتی که در چندین شهر در برابر تخریب خانه‌ها شروع شد بسرعت به کل شهر کشید و در فضایی که بوجود آمده بود، مردم معترض بویژه جوانان در ابعاد بیسابقه‌ای به خیابانها ریختند. اما بنظر میرسد کارگران نتوانستند از موقعیت پیش آمده استفاده کنند.

در مورد ارزیابی کارگران کمونیست از این رویدادها از زوایای مختلفی می‌توان این مساله را توضیح داد.

الف - شورشهای ماههای گذشته، اعتراض مردم زحمتکش و حق طلب بود. مبارزه‌ای بود در دفاع از آلودگیهای محقر و علیه شرایط فلاکت بار زندگی و علیه نکبت رژیم اسلامی. اینها عکس العمل طبیعی و مشروع مردم زحمتکش جامعه است و باز هم اتفاق خواهد افتاد و طبعاً از همدردی هر کارگر آگاه و کمونیستی برخوردار است. اما این شورشها فاقد هر گونه مطالبه روشنی بود و افق و چشم اندازی نداشت. نیروی محرک عمده این شورشها افشار حاشیه‌ای جامعه بودند و اعتراضاتشان نیز مهر و نشان آنها را داشت. چنین شورشهایی خودبخود بجایی نخواهد رسید و منشا اثر مهمی در زندگی آنها نخواهد شد. انقلاب ۵۷ از این نظر تجارب گرانمایی برای کارگران ایران دربرداشته است. کارگران کمونیست هر مبارزه و یا هر انقلاب ضد رژیمی‌ای را تقدیس نخواهند کرد و برای به حاکمیت رساندن جناحهای دیگری از بورژوازی، کارگران و مردم را به ایثار تشویق نخواهند کرد. طرح اثباتی روشن مطالبات و شعارهای کارگری و طبقاتی در جریان هر رویداد سیاسی یکی از مهمترین پیش شرطهای قدرت گیری کارگران و تغییر توازن قوا بنفع کارگران است و تنها در چنین صورتی می‌توان بورژوازی را بمثابه یک طبقه به عقب راند.

ب - اینکه اعتراضات حق طلبانه فقرای شهری به این شکل کور و خام ابراز وجود می‌یابد، خود نشانه فقدان یک جنبش طبقاتی کارگری آگاه و فعال در فضای سیاسی کنونی جامعه است. بدرجه ایکه اعتراض کارگری به جلو صحنه می‌آید و بدرجه ایکه افق طبقاتی روشنی را در مقابل جامعه قرار می‌دهد دیگر افشار محروم جامعه نیز مطالبات و آرمانها و آرزوهای خود را در خواستههای این طبقه، در آرمانهای این طبقه و در حزب سیاسی این طبقه متجلی خواهند دید. از جنبش طبقه کارگر حمایت خواهند کرد و مبارزه خود را جزیی از مبارزه این طبقه خواهند دید. در غیاب یک جنبش آگاه طبقه کارگر، این اعتراضات به محملی برای بقدرت رسیدن جناحهای دیگری از بورژوازی و حتی جریان‌های ارتجاعی تری تبدیل خواهند شد. مقایسه شورشهای امسال با اعتراضات مشابهی که سال گذشته در تهران رخ داد، برای کارگران کمونیست قابل توجه است. اعتراضات امسال هر چند در ابعاد وسیعتر و پدیده تر اتفاق افتاد، با اینهمه پیشرفتی را در طرح خواستهها و شعارها نشان نمی‌داد. در یک دامنه زمانی وسیعتر نیز این ادعا صادق است. از اعتراض و مقاومت مردم در مناطق خارج از محدوده در سال ۵۶ تا کنون بکرات این پدیده تکرار شده و مردم از مقاومت و مبارزه و از فداکاری و جانفشانی دریغ نکرده‌اند. آنچه غایب بوده است و توجه ویژه‌ای از جانب کارگران کمونیست و رهبران جنبش کارگری را طلب می‌کند، همان ایجاد یک روند آگاهانه طبقاتی است. اعتراضات شیبیه شورشهای اخیر اگر در مجرای چنین حرکت آگاهانه‌ای قرار نگیرند، سرنوشت این مردم را تغییر نخواهند داد و چه بسا سرکوب بیشتر، سرخوردگی را در جامعه دامن بزند. بهر حال، این رویارویی طبقات اصلی جامعه است که بستر هر تغییر و تحول موثری در جامعه خواهد بود.

ج - در ارتباط با این شورشها، بخش پیشرو طبقه کارگر می‌توانست با دخالت فعال و آگاهانه خود آنها را در مسیر دیگری بیندازد. اجتماعات کارگری در واحدها و مراکز تولیدی و یا محلات کارگری در حمایت از خواستههای مشروع این مردم، محکوم کردن رژیم در تخریب خانه‌ها، در دستگیریها و اعدامها، اعتصابات حمایتی و قطعنامه‌های مجامع عمومی کارگری از جمله اشکال دخالت آگاهانه کارگران می‌توانست باشد. برای مثال اگر در جریان این رویدادها قطعنامه‌هایی از کارگران نفت، ذوب آهن و ماشین سازها صادر می‌شد و بر خواستههایی مانند مسکن مناسب برای همه، بیمه

بیکاری و بیمه های اجتماعی تاکید می کرد و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان می شد، قطعا تاثیر آشکاری در سوق دادن اعتراضات مردم به طرح روشن این مطالبات سراسری و طبقاتی می داشت، روحیه اعتراضی عمومی را بالا می برد و هژمونی طبقه کارگر بر رویدادهای آتی را مسجل می کرد. تحرک تازه ای را در خود جنبش کارگری ایجاد می کرد، و آینده روشنی را در برابر میلیونها کارگر و زحمتکش برای رویارویی های عظیم اجتماعی قرار می داد. این نه تنها از توان سرکوب دولت می کاست، کل طبقه بورژوا از اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون را نیز در موقعیت دیگری قرار می داد. بهررو دوره آتی، دوره باز هم به خیابان ریختن مردم خواهد بود و این دخالت و نقش آگاهانه کارگران است که می تواند این اعتراضات را به نتیجه برساند.

د - کمونیستهایی که در خارج کشور و در شرایطی نسبتا دمکراتیک به فعالیت مشغولند می توانند سهم خود این پروسه را تسهیل کنند. جلب حمایت بین المللی کارگران از خواستهای عادلانه کارگران و زحمتکشان ایران و در محکومیت جمهوری اسلامی، علیه تخریب خانه ها و علیه دستگیریها و اعدام مردم معترض و حق طلب فاکتور موثری خواهند بود در برابر سیاستهای ضد مردمی رژیم اسلامی و تقویت روحیه اعتراضی مردم کارگر و زحمتکش در ایران و تقویت هژمونی کارگری بر رویدادهای آتی.

در رویدادهای آینده ایران، تا آنجا که به خارج کشور مربوط می شود دیگر نباید دولتها و احزاب بورژوازی تنها جریان میدان دار باشند. کمونیستهای ایرانی در خارج کشور باید تضمین کننده دخالت سازمانهای کارگری کشورهای دیگر بویژه اروپا و آمریکا در حوادث سیاسی ایران و ایجاد جبهه قدرتمندی از نیروهای کارگری در برابر نیروهای بورژوا باشند. فعالیتهای اخیر در جلب حمایت از کارگران ایران زمینه های آماده تری را برای تحقق این امر فراهم کرده است و قطعنامه کنگره کار کانادا در محکوم کردن دستگیریها و اعدامهای اخیر در ایران نمونه درخشان این دخالت آگاهانه کارگری است که به همت کمونیستهای ایرانی صورت گرفته است.